



قصه غمناک زن تکدی، قبل و بعد آشنایی با خیریه مستمندان تبریز
موسسه خیریه حمایت از مستمندان تبریز
تبریز خیابان شمس تبریزی، پلاک ۱۰، جنب مدرسه سوره فاتیما
۰۲۱ - ۳۲۳۵۳۹۳۹

قصه غمناک زن تکدی قبل و بعد آشنایی با خیریه مستمندان تبریز

قصه زنی تنها که مبتلا به یک بیماری نادر مغزی است و به هر دلیل ناچار است به تنهایی صفر تا صد زندگی خود و دخترش را مدیریت کند و بار سنگین زندگی را به دوش بکشد.

به گزارش روابط عمومی موسسه خیریه حمایت از مستمندان تبریز، در خیابان زنی میانسال که در زمین افتاده است نظرم را جلب می کند. نزدیک تر می روم و ماجرای بیهوش شدنش را از مردمانی که در اطرافش ایستاده بودند، جویا می شوم. یکی از مردمان حاضر در آن صحنه گفت: «این خانم در صف نان ایستاده بود و قبل از بیهوش شدن، اطلاع داده بود که تا چند دقیقه بعد به خواب خواهد رفت و خودش نیز از خواب بیدار خواهد شد. از مردم خواسته بود اگر به خواب رفت روی او آب نپاشند و بعد از بیدار شدنش به او بگویند که دچار فراموشی شده و صحنه های قبلی را به او یادآوری کنند».

بعد از چند دقیقه انتظار که بیدار می شود و خودش را به خاطر می آورد، صحبت هایش را با بغضی در گلو و اشکی در چشم شروع می کند و می گوید: «بیماری حمله خواب (نارکولپسی) را از کودکی به ارث برده ام و چند سالی است از این بیماری به شدت رنج می برم».

راضیه بانوی 36 ساله اهل تبریز است که پدر، مادر و خواهر و برادری ندارد و بعد از 10 سال زندگی مشترک با وجود داشتن یک دختر نوجوان 15 ساله، به دلیل بیماری اش از همسرش جدا شده و دچار افسردگی شده است. این قصه زنی تنها است که مبتلا به یک بیماری نادر مغزی است و به هر دلیل ناچار است به تنهایی صفر تا صد زندگی خود و دخترش را مدیریت کند و بار سنگین زندگی را به دوش بکشد.

راضیه از مهم ترین دغدغه ها و چالش هایش می گوید: «همین بیماری باعث شده تا از همسرم متارکه کنم و یا نتوانم در جایی، کار مفیدی انجام دهم و به دلیل مصرف داروهای اعصاب و افسردگی، دچار اضافه وزن و افسردگی شدید شده ام».

وی درخصوص بیماری اش توضیح داد و گفت: «حمله ناگهانی خواب و از دست دادن کنترل ماهیچه ها در اثر نوعی بیماری به نام "حمله خواب" یا "نارکولپسی" ایجاد می شود؛ این بیماری اضطراب آور باعث برخی از اختلالات در زندگی شخصی ام شده است چرا که از لحاظ فیزیکی هیچ امنیتی نداشته و فعالیت های روزمره های زندگی مانند آشپزی یا حتی راه رفتن می تواند خطرناک باشد. چندبار موقع غذا پختن، دچار حمله خواب شدم و درون روغن سرخ شده افتاده و دست و پایم را سوزانده ام. هر وقت بیرون می روم، سرپا خوابم می برد و چندبار با شیشه های شکسته صورتم را زخمی کرده ام. این بیماری باعث کاهش اعتمادبه نفس و کاهش حافظه و تمرکز شده که در نهایت منجر به مشکلات روحی روانی نیز می شود».

راضیه افزود: «پدرم سرایدار مدرسه بود و مادرم فوت کرده است. برادر و خواهری ندارم. در یک خانه در منطقه پایین شهر با دخترم اجاره نشین هستم و هیچ درآمدی بغیر از سبزی پاک کردن و فروختن آن نداشتم. بارها من و دخترم با گرسنگی، شب ها سرمان را روی بالشت گذاشته ایم. بزرگترین دغدغه ام، تصور آینده دخترم اسراء است که برایم وحشتناک است».

وی ادامه داد: «همه این شرایط باعث شد تا به تکدی گری روی بیاورم و سردی و گرمی آسفالت های خیابان و نگاه های رنگی مردم را تحمل کنم تا بتوانم خواسته های دختر نوجوانم را به استجاب برسانم».

راضیه گفت: «در یکی از روزها توسط امور ساماندهی متکدیان موسسه خیریه حمایت از مستمندان تبریز با حمایت های موسسه آشنا شدم و درحال حاضر عضو مددجویان آن موسسه محسوب می شوم».

این بانوی سرپرست خانواده گفت: «با همیاری و حمایت موسسه خیریه حمایت از مستمندان تبریز دیگر لازم نیست دستم را جلوی کسی دراز کنم و توانسته ام تکدی گری را کنار گذاشته و بار دیگر به زندگی امیدوار باشم».

به گزارش روابط عمومی موسسه خیریه حمایت از مستمندان تبریز، قصه این زنان، مشتی است نمونه خروار و آن چه در مسئله درک و توان افزایی زنان سرپرست خانوار بیش از کمک های حمایتی ضروری به نظر می رسد، شناسایی دغدغه های واقعی این قشر است.

انتهای پیام/